**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14021018**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر این بود که نحوۀ تعلق زکات به اموال به چه شکلی هست؟ عرض کردم دو مرحله بحث هست، یک مرحله بحث در مورد این هست که آیا اصلا زکات متعلق به عین هست یا متعلق به ذمه هست، مثلا تکلیف محض است، یک مرحله اصل تعلق زکات به عین. مرحلۀ دوم اینکه اگر بعد اثبات کردیم که تعلق به عین دارد تعلق به عین به چه نحوی هست؟ آیا مثلا به نحو مالکیت هست یا به نحو ذی حق بودن. آن وقت مالکیت هم به چه نحو، به نحو مثلا شرکت حقیقیه، شرکت در مالیت یا کلی فی المعین که اقوال مختلفی در مسئله هست. در مورد اصل اینکه زکات متعلق به عین باشد، به عین زکوی باشد هم عرض کردیم ادلۀ تعلق زکات به عین مال زکوی به دو گونه می‌شود ذکر کرد، یکی به نحو، ادله‌ای که مستقیما تعلق زکات به عین است، مال زکوی را اثبات می‌کند، و ادله‌ای که یک نحو تعلق خاص به عین زکوی را اثبات می‌کند که ازش اصل تعلق، مثلا اگر ما اثبات کردیم که ادله‌ای می‌گوید مالک هستند، مستحقین زکات نسبت به مال فقرا مالک هستند، آن ادله‌ای که مالکیت فقرا را اثبات می‌کند قهرا تعلق زکات به عین مال را هم اثبات می‌کند. ما فعلا به آن ادله‌ای که مستقیما تعلق زکات را به مال اثبات می‌کند به نحو کلی نه به آن نحوی که یک تعلق خاص به مال را بخواهد اثبات کند آن ادله را دنبال می‌کنیم. عرض کردم یک استدلالی در کلام مرحوم آقای خویی در بحث خمس هست که شبیه آن استدلال را در بحث زکات می‌شود مطرح کرد. مرحوم آقای خویی در بحث خمس به ادله‌ای که با تعبیر فی و علی و من اینها را مجرورشان اموال اغنیا قرار گرفته، اموال متعلق خمس قرار گرفته به آنها تمسک کردند بر اینکه خمس متعلق به عین است، عرض کردم مشابه همین را در مورد زکات هم می‌شود مطرح کرد. حاج آقا آنجا اشکال کرده بودند که فی در اینجور موارد به معنای دربارۀ هست، خب یک سری روایت‌هایی را ذکر کرده بودند که ازش استفاده می‌شد که فی به معنای درباره هست ولی بعدا تفصیلی قائل می‌شوند که حالا من آن تفصیلی که ایشان قائل شدند را اینجوری عرض بکنم که بسیاری از روایات ما در مورد مالی که درش زکات هست با تعبیر فی تعبیر شده و خیلی روایات که من یک سری آدرس‌ها را دیروز دادم بعد باب‌های بعدی را هم که مراجعه کردم سرتاسرش پر از این روایت‌هاست اگر مثلا از کثرت روایات قابل ذکر نیست. ولی خب اکثر این موارد ظهور در این ندارد که زکات در عین مال هست، فی‌اش می‌تواند به معنای دربارۀ باشد، اکثرا اینجوری هست. ولی یک سری روایت‌های خاصی هست، آن روایت‌ها فی را به معنای درباره درش بعید است، یعنی ظاهر ادله، ما این را می‌خواهیم ترجمه کنیم نمی‌توانیم درباره ترجمه کنیم، ترجمه‌اش به درباره درست نیست، این روایت‌ها من تعبیراتشان را یادداشت کردم، ۱۲۵۲۲، ان الله عز و جل فرض فی اموال الاغنیاء للفقراء ما یکتفون به. کلمۀ فرض به معنای قدَّر است یعنی مقدار تعیین کرده. یا به معنای وجب است، وجب اصل لغتش به معنای ثبت است، اثبت. حالا هر کدام باشد، حالا فرض به معنای اثبت باشد، یا به معنای قدَّر باشد، مقدار تعیین کرده، تعبیر روایت این هست ان الله عز و جل فرض فی اموال الاغنیاء للفقراء ما یکتفون به. شما اینجا این را به درباره نمی‌شود ترجمه کرد، بگوییم خداوند دربارۀ اموال اغنیا برای فقرا ما یکتفون به را، این ترجمه‌ای که آدم از عبارت می‌فهمد این هست که فی به معنای در است، نه به معنای درباره، این ۱۲۶۳۲ این هست ان الله عز و جل جعل للفقراء فی اموال الاغنیاء ما یکفیهم.

۱۲۵۷۱ ان الله جعل ارزاق الفقراء فی اموال الاغنیاء. این هیچ وقت ترجمۀ این روایت این نیست که روزی‌های فقرا دربارۀ اموال اغنیا قرار داده شده است، نه در اموال اغنیا خلاصه معنا می‌شود.

۱۲۶۲۹ ان الله سبحان فرض فی اموال الاغنیاء اقوات الفقراء. قوت جمع مکسرش اقوات است نه جمع سالمش. این این تعبیرات.

۱۲۸۹۵ ان لله فی اموالکم حقا. در اموال شما برای خدا حقی هست نه دربارۀ اموال شما حقی. این درباره ترجمه نمی‌کنیم.

۱۲۷۹۷ این را هم بخوانم، این روایت روایت مهمی هست در این باب، البته بعدا ما این روایت را مفصلا بهش خواهیم پرداخت به خاطر همین من روایت را الآن می‌خوانم، نه آن یک روایت دیگر است که آن را هم بعدا می‌خوانم. این روایت، روایت «عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام رَجُلٌ فَرَّ بِمَالِهِ مِنَ الزَّكَاةِ فَاشْتَرَى بِهِ أَرْضاً أَوْ دَاراً أَ عَلَيْهِ فِيهِ شَيْ‌ءٌ فَقَالَ لَا وَ لَوْ جَعَلَهُ حُلِيّاً أَوْ نُقَراً فَلَا شَيْ‌ءَ عَلَيْهِ فِيهِ» خب اینهایش را کار ندارم، این أ علیه فیه شیء ممکن است این فیه را به معنای دربارۀ معنا کنیم. دربارۀ این مال آیا علیه شیءٌ. آن فیه‌اش خیلی مهم نیست، ولی ذیلش را مراد من هست که آن ذیل آن فیه صدر را هم به یک معنا تفسیر می‌کند. می‌گوید: «وَ مَا مَنَعَ نَفْسَهُ مِنْ فَضْلِهِ أَكْثَرُ مِمَّا مَنَعَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ بِأَنْ يَكُونَ فِيهِ.» می‌گوید اینکه زکات فرار می‌کند خب این زکات دیگر در مال نیست، حالا یا دربارۀ مال نیست، آن مهم نیست آن تعبیرش. ولی تعبیر ذیلش «وَ مَا مَنَعَ نَفْسَهُ مِنْ فَضْلِهِ» زکات یک فضلی دارد، یک منفعتی برای مالک مال دارد حتی بر کسی که زکات به مالش نیامده هم بهتر است کاری کند که جلوی آمدن زکات در مال را نگیرد، یعنی مقتضی زکات در مال وقتی موجود شد مانع ایجاد نکند که این مقتضی اثر خودش را بکند، در جایی که مقتضی زکات وجود دارد ایجاد مانع باعث می‌شود که آن یک فضیلتی، منفعتی برای مالک وجود داشته باشد که این مانع رسیدن آن فضیلت به خودش شده. این تعبیر این هست مما منع من حق الله بان یکون فیه. اینکه می‌توانسته حق الله در این مال من بیاید من نگذاشتم حق الله در این مال بیاید این یک منفعتی را از بین رفته. من حق الله بان یکون فیه این بان یکون فیه را آدم درباره نمی‌فهمد، یعنی این مال زمینۀ این بوده که حق الله درش وجود پیدا کند من اینکه کاری کنم حق الله در این مال من نیاید این منفعت زیادی از دست دادم، واجب نمی‌شود، ولی این واجب نشدن همراه با این هست که من منفعتی را هم از دست دادم، بنابراین بحث سر این هست که اگر من این کار را نکردم، این زکات را، آن ارض و دار و امثال اینها را با فروختن یا با تبدیل به اگر طلا و نقره باشد تبدیل به سبیکه، به شمش یا تبدیل به زیورآلات، خب با این کار زکات از این مال برداشته می‌شود ولی منفعت، از این مال برداشته می‌شود کأنّ اگر این کار را نمی‌کردم زکات در این مال بود، این تعبیر بان یکون فیه خیلی ظهور خوب دارد در اینکه اگر این کار را نمی‌کردم در این مال زکات بود نه دربارۀ این مال زکات بود، این تعبیر. یک روایت دیگر هم هست ۱۲۸۴۳

**شاگرد:** شما فرمودید نیاز به اطلاق‌گیری نیست چون اصلا این روایت در مورد یک چیز دیگر است آمده ذیلش بخواهیم استفاده کنیم درست است؟ همیشه شما می‌گفتید

**استاد:** ما اصلا به اطلاقش تمسک نمی‌کنیم

**شاگرد:** نه بالأخره اطلاق مقامی

**استاد:** نه اصلا به اطلاقش تمسک نمی‌کنیم. می‌گوییم مفاد در، یعنی در. بحث سر اطلاق نیست

**شاگرد:** یعنی تصریحا می‌گوییم در عین خارجی‌اش؟

**استاد:** آره دیگر درش دیگر، یک نکته‌ای که می‌خواستم عرض کنم این است، حالا این را یک توضیحاتی می‌دهم مطلب شاید روشن‌تر بشود. بعضی چیزها مقتضای اصل این فیه هست، نیاز به اطلاق‌گیری ندارد. یک موقعی هست ما می‌گوییم که مثلا اطلاق فی اقتضاء می‌کند که، اطلاق لام اقتضاء می‌کند که به نحو ملکیت باشد، به نحو حق بودن با اطلاق لام منافات دارد. آن خب مبتنی بر این هست که در مقام بیان باشد و امثال اینها، ولی یک معانی هست، اصلا خود معنای لام است، اینکه هیچگونه اختصاصی اینجا نداشته باشد این با لام منافات دارد، معنای وضعی لام این است، نه معنای اطلاق لام، معنای وضعی لام این هست، ما اینجور می‌خواهیم بگوییم، می‌خواهیم بگوییم یک معنای فی یک معنای حقیقی دارد که آن معنای ظرفیت است، از آن معنا ظرفیت مجازی هم بخواهیم قائل بشویم اینکه فی به معنای درباره هست یا به معنای در هست، اینها دو تا معنای مختلف هست، جایی که من بگویم در این مال حق غیر هست، بحث این نیست که در مقام بیان باشم یا نه، همین که در این مال حق غیر را ثابت بکنیم این معنایش این است که متعلق حق این مال است، در این هست، ولو معنای مجازی باشد. نیاز به این نیست که متکلم در مقام بیان باشد تا این معنا فهمیده بشود، آن یک بحث دیگر است این دو تا را با همدیگر خلط نکنید.

یک روایت دیگری هست که این روایت روایتی است در این بحث خیلی مهم است که بعدا ما این روایت را مفادش را دوباره صحبت می‌کنیم. ولی حالا من آن تکه‌ای که مورد بحث من هست آن این است که عبارت را ببینید صحیحۀ: «مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي علیه السلام هَلْ يَجُوزُ أَنْ يُخْرَجَ عَمَّا يَجِبُ فِي الْحَرْثِ مِنَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ مَا يَجِبُ عَلَى الذَّهَبِ دَرَاهِمُ بِقِيمَةِ مَا يَسْوَى أَمْ لَا يَجُوزُ إِلَّا أَنْ يُخْرَجَ مِنْ كُلِّ شَيْ‌ءٍ مَا فِيهِ»

می‌گوید آیا می‌تواند جائز هست که در حنطه و شعیر به جای اینکه حنطه و شعیر بدهد پول بدهد، به قیمتی که واجب هست یا در ذهب دراهم بدهد، آن پولی که معمولا بیشتر مطرح بوده دراهم بوده، دراهم محل معاملات و اینها با حساب دراهم. می‌گوید یا اینکه نه: «لَا يَجُوزُ إِلَّا أَنْ يُخْرَجَ مِنْ كُلِّ شَيْ‌ءٍ مَا فِيهِ» می‌گوید در هر چیز، آن چیزی که درش هست، کأنّ در طلا، یک حقی در این مال هست آیا باید خود آن حق را بدهد یا می‌تواند به قیمت بدهد، مخاطب این را مفروض گرفته که یک حقی در این مال هست، صحبت سر این هست که باید حتما همان را بدهد یا می‌تواند بدلش را بدهد، امام علیه السلام می‌فرماید: «أَيُّمَا تَيَسَّرَ يُخْرَجُ.» می‌تواند هر کدام برایش راحت‌تر باشد همان را بدهد، هم می‌تواند از عین بدهد هم می‌تواند از قیمت بدهد. حالا این را بعدا یک بحثی دارد که یکی از استدلالات بر اینکه مثلا به مال تعلق نگرفته ممکن است شخصی بگوید که چون می‌تواند از قیمت بدهد این را دلیل برای این گرفته بشود برای اینکه اصلا تعلقش هم به مال نیست، ولی آن را ما بحث می‌کنیم و مناقشه می‌کنیم در آن ادله، حالا منهای آن حیث که مورد بحث قرار خواهیم داد اصل ابتدایی این هست که این آقا راوی این را مفروق عنه گرفته که زکات در این مال است، می‌گوید این زکاتی که در این مال هست حتما باید به همان نحوی که تعلق گرفته ادا بشود یا می‌توانیم به وسیلۀ قیمت زکاتی که در مال هست را از بین ببریم و این هم می‌توانیم از ادلۀ تعلق زکات به مال قرار بدهیم به این نحو که، البته باید آن نکته جواب داده بشود، چون استدلال به این روایت بر مبنای این هست که امام تقریر کرده ذهنیت سائل را، اگر ما بگوییم جواز زکات خودش منافات دارد با اینکه زکات به این تعلق گرفته باشد امام علیه السلام در واقع ردع کرده با جواب آن ذهنیت سائل را، البته می‌گویم بعد از اینکه آن پاسخ را دادیم به این روایت هم می‌شود تمسک کرد.

البته این نکته را باید در نظر گرفت که از یک طرف ما زکات را با قیمت می‌شود ادا کرد، از غیر مال هم می‌شود ادا کرد، فی خمس من الابل شاة خب آن شاة که در این نیست، از آن طرف می‌گوید فی اموال الاغنیاء، جمع به اینها نیاز نیست، جمع دارد، از یک طرف می‌گوید حق فقرا در این مال هست، از یک طرف این حق اگر شما شاة بدهید حق فقرا را ادا کردید، به نظر می‌رسد اینکه ما بگوییم که به هر حال یک نحو تعلقی به این عین دارد ولی نحو تعلقش به نحوی نیست که حتما باید در این است، این منافات با این ندارد که از یک طرف زکات متعلق به عین باشد ولی بشود از خارج مال او را هم ادا کرد، البته این شاید جزو مؤیدات این باشد که مالکیت نباشد، حالا این را بعدا در بحث بعدی بهش خواهیم پرداخت اینکه از خارج مال بشود زکات را پرداخت کرد و لازم نباشد از نفس مال زکات و پرداختش هم از خارج مال به نحو بدلیت نیست عین زکات هست، این یک نکته‌ای هست که بعدا بهش خواهیم پرداخت و آن نکته‌ای هست که باید به هر حال مورد توجه باید قرار داده بشود. یکی روایاتی هست که درش فی به کار رفته که آن یک سری روایات هست. یک سری روایاتی هست که درش علیٰ به کار رفته که ما عرض می‌کردیم به این روایاتی که درش علیٰ به کار رفته به نظر می‌رسد بشود تمسک کرد و ما نمی‌خواهیم بگوییم که این علی دال بر این هست که مثلا قسمتی از این زکات ملک فقراست، نه یک نوع گرفتگی این مال به جهت تعلق زکت به او یک نوع تحت سلطه بودن یعنی یک نوع، اینجور نیست که مالک مال نسبت به این مال اختیار مطلق داشته باشد، این زکات به این مال این علیٰ یک نحو حق و یک نحو تضییق در دایرۀ سلطۀ مالک نسبت به این مال را ایجاد می‌کند. اگر یک نوع تضییقی در دایرۀ سلطنت مالک نسبت به مال ایجاد نکند علیٰ عرفا اطلاقش درست نیست، ما این را می‌خواهیم ادعا کنیم و عرض کردم حتی در زکات فطر، فطریه هم با توجه به اینکه آن فطریه به اصطلاح ضمان عافیت آن افراد هستند، این خودش یک نوع تعلق به عین، یعنی حیات آن افراد فطره یعنی خلقت، ظاهرا علتی که زکات فطره هم تعبیر کردند به اعتبار همین هست که خلقت افراد و حیات افراد وابسته به این زکات هست، یک نوع تعلق به آن، یعنی حفظ جان افراد به این چیزها هست. یک بنده خدایی بود آمده بود می‌آمد می‌گفتش که داشتیم می‌رفتیم مسافرت، گفتش که از افراد صدقه می‌گرفت، گفتش که مثلا یک کمی صدقۀ کمی داد گفت این را از اینکه نمیری نجات می‌دهد ولی دست و پایت ممکن است بشکند این مقدار برای حفظ مال از مرگ خوب است ولی برای این دست و پایت، نه ممکن است دست و پایت بشکند این مقدار کافی نیست، حالا یک ذهنیتی هم وجود دارد در مورد صدقه، حالا در مورد فطریه هم این مطلب هم هست که کأنّه حیات انسان رهن این فتنه است، یک نوع رهین بودن حیات و عافیت انسان نسبت به این فطره، در مورد زکات فطره اصلا این خودش یک مطلبی هست و آن علیٰ این را می‌خواهم عرض بکنم، علیٰ به آن اعتبار می‌تواند باشد.

**شاگرد:** روایت هم دارد که

**استاد:** روایت این چیزها هم هست، این مضمون روایات است، این مضمونی هست که در روایات هست، حالا من بعدا روایاتش را نگاه می‌کنم برایتان روایات را می‌خوانم. من عرض کردم می‌شود به علیٰ هم تمسک کرد. در بعضی روایات بین علیٰ و فی جمع کرده، یعنی از یک طرف هم فی تعبیر کرده هم علیٰ تعبیر کرده. فی تنهایی این روایات ممکن است به معنای درباره باشد، ولی اینجا که با علیٰ همراه شده یک نوع تعلق به عین را هم می‌توانیم اینها را کنار هم آوردم. این تعبیرات، ۱۲۶۸۰ این هست که: «عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام هَلْ فِي الْبِغَالِ [نسخه بدل علی البغال] شَيْ‌ءٌ قَالَ لَا فَقُلْتُ فَكَيْفَ صَارَ عَلَى الْخَيْلِ وَ لَمْ يَصِرْ عَلَى الْبِغَالِ فَقَالَ لِأَنَّ الْبِغَالَ لَا تَلْقَحُ وَ الْخَيْلُ الْإِنَاثُ يُنْتَجْنَ وَ لَيْسَ عَلَى الْخَيْلِ الذُّكُورِ شَيْ‌ءٌ قَالَ فَقُلْتُ فَمَا فِي الْحَمِيرِ فَقَالَ لَيْسَ فِيهَا شَيْ‌ءٌ قَالَ قُلْتُ هَلْ عَلَى الْفَرَسِ أَوِ الْبَعِيرِ يَكُونُ لِلرَّجُلِ يَرْكَبُهُمَا شَيْ‌ءٌ فَقَالَ لَا لَيْسَ عَلَى مَا يُعْلَفُ شَيْ‌ءٌ إِنَّمَا الصَّدَقَةُ عَلَى السَّائِمَةِ الْمُرْسَلَةِ فِي مَرْجِهَا عَامَهَا الَّذِي يَقْتَنِيهَا فِيهِ الرَّجُلُ فَأَمَّا مَا سِوَى ذَلِكَ فَلَيْسَ فِيهِ شَيْ‌ءٌ.»

ببینید یک جا هی علی فی علی فی علی فی، اینها را کنار هم قرار می‌دهد یک مفهوم نزدیکی بین اینها برقرار می‌کند. این فی که با علیٰ به نحو تبادلی با هم به کار می‌روند به این فی هم به نظر می‌رسد می‌شود تمسک کرد.

۱۲۷۰۹، این یک روایتی هست روایت فضلا، این روایت ظاهرا یک روایت مفصلی بوده که قطعات مختلفش در ابواب مختلف زکات آمده. روایتی هست که ۵ نفر از اصحاب اجماع در سندش واقع هستند. از دو تا امام علیه السلام هم این روایت را نقل کردند این ۵ نفر. حالا احتمالا البته ممکن است عین عین لفظ نباشد چون بعضی جاها هم حالا این عبارت را هم بخوانم یک ذیلی دارد آن ذیل را من معنا کنم.

«عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ أَبِي بَصِيرٍ وَ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ وَ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیهما السلام قَالا فِي صَدَقَةِ الْإِبِلِ فِي كُلِّ خَمْسٍ شَاةٌ»

اینجا «فی» تعبیر کرده. همینجور باز فی فی فی تعبیر می‌کند، نصاب‌های مختلف زکات ابل را تعیین می‌کند تا می‌رسد می‌گوید و لیس علی النیّف شیءٌ، نیّف یعنی مابین نصاب‌ها، آن مقداری که از نصاب قبلی گذشته به نصاب بعدی نرسیده آن را نیّف می‌گویند.

«عَلَى النَّيِّفِ شَيْ‌ءٌ وَ لَا عَلَى الْكُسُورِ شَيْ‌ءٌ»

زکات را یک شتر را به طور کامل در نظر بگیریم، نصف شتر اگر طرف مالک باشد، شریک باشد نصف شتر مالک باشد آن هم شیءای واجب نیست.

«وَ لا عَلَى الْعَوَامِلِ شَيْ‌ءٌ و إِنَّمَا ذَلِكَ عَلَى السَّائِمَةِ الرَّاعِيَةِ قَالَ قُلْتُ فمَا فِي الْبُخْتِ السَّائِمَةِ شَيْ‌ءٌ» باز فی اینجا «قَالَ مِثْلُ مَا فِي الْإِبِلِ الْعَرَبِيَّةِ.»

ببینید فی و علی را به صورت متبادل با همدیگر به کار می‌برد. نکته‌ای که می‌خواهم بگویم این قال قلتُ، البته فقه الحدیثی قضیه، راوی ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ تا بود از دو تا امام علیه السلام نقل کردند، بعد اینجا «قَالَ قُلْتُ مَا فِي الْبُخْتِ السَّائِمَةِ شَيْ‌ءٌ قَالَ» خود راوی که مثلا ۵ نفر بودند مروی عنه که دو تا امام علیه السلام بودند اینجا راوی، قال‌اش که یکی هست آن طرفش هم یکی هست، این چجوری است؟ من این را بحث مفصلی روی توضیح الاسناد در ضمن یکی از این، در یک جایی این بحثش آدرسش را یادم رفته، مفصل این را بحث کردم که خیلی جاها مثلا روایت اوّلش که شروع می‌شود چند تا راوی دارد، بعد آخرش که می‌شود یکی از آن راوی‌ها سؤالات مال یکی از آن راوی‌هاست، و این کسی هم که این هست معمولا زراره است، آن کسی هم که این سؤالات مال او است مال زراره است، من شواهد مفصلش اینها را آوردم، حالا آدرسش را پیدا می‌کنم بهتان می‌دهم، در توضیح الاسناد. و اینها تصور می‌شود که این ۵ تا راوی که از این دو تا امام علیه السلام نقل کردند اینها همه‌اش نقل به لفظ نیست، آن کسی که نقل به لفظ مثلا لفظ زراره است، و این متن مال زراره است، ولی همۀ راوی‌های دیگر هم همین مضمون را نقل کردند و این شکلی فکر می‌کنم باشد. نمونه‌هایش را من آنجا آوردم حالا ببینید آن جالب است، در بعضی جاها به این مطلب تصریح می‌کند که می‌گوید همه این مطلب را دارند ولی الا عنها لم تسقط جمل معناه، یک همچین. می‌گوید نقل به مضمون است، نقل به لفظ نیست آن مفهوم کلی‌اش چیز هست و امثال اینها. اینها هم همه‌شان مال حماد بن عیسی است، تمام اینها روایت‌هایی است که حماد بن عیسی در سندش هست مربوط به کتاب حماد بن عیسی است در یکی از این موارد به این الا انها لم تسقط، عبارت‌های مختلفی که دال به این معنا هست و مفهوم این مطلب را روشن می‌کند همه را در آن توضیح الاسناد در ذیل یک موردی بحثش را آوردم.

**شاگرد:** ۱/ ۳۲۵

**استاد:** ۱/ ۳۲۵ می‌فرمایند، توضیح الاسناد ۱/ ۳۲۵ این بحثش هست. ببینید آن مواردش جالب است آدم یک مقداری سعی کردم همۀ مواردی که این هست را آدم کنار هم بگذارد بهتر این عبارت‌ها را می‌فهمد. این هم یک روایت.

شبیه همین تعبیرات در قطعات دیگر همین روایت هم وارد شده، ۱۲۷۱۴، قطعۀ دیگر همین روایت است که در مورد بقر، اینجا در مورد ابل بود، آنجا در مورد بقر است، نصب بقر. ۱۲۷۲۱ در مورد غنم، آن هم مربوط به همین روایت هست، آن هم همینجور است.

یک تعبیر دیگر یک روایت ۱۲۷۱۰، آن هم باز قطعات مختلف یک روایت هست که، این در جامع الاحادیث تقطیع شده، آنها در منابع اولیه‌ای که در اختیار ما هست تقطیع شده ولی این در جامع الاحادیث و وسائل و اینها تقطیع شده.

روایت شرایع دین، می‌گوید: «تَجِبُ عَلَى الْإِبِلِ الزَّكَاةُ إِذَا بَلَغَتْ خَمْساً- فَيَكُونُ فِيهَا شَاةٌ-»

یک علی و فی و در این تعبیر هست. شبیه همین در قطعات دیگر همین روایت ۱۲۷۱۵، ۱۲۷۲۷، ۱۲۷۶۸ که همین قطعات روایت شرایع دین هست که به این شکل آمده.

حالا دیگر بقیه‌اش را من فقط آدرس بدهم، دیگر نخوانم، مواردی که جمع بین فی و علی شده، ۱۲۷۵۸، ۱۲۷۶۴، ۱۲۷۷۰، ۱۲۷۸۳، ۱۲۷۸۷، ۱۲۷۸۸، ۱۲۷۸۹، ۱۲۷۹۱، ۱۲۷۹۵، ۱۲۸۵۴، ۱۲۹۶۳.

البته من همۀ بحث‌هایش را هنوز ندیدم، بحث‌های ما یجب فیه الزکاة، آن آخرهای کتاب نصف تقریبا این چیز بحث زکات روایت‌هایش را دیدم، بقیه‌اش را هم علی القاعده شبیه اینها می‌تواند پیدا بشود.

در بعضی نقل‌ها هست این نکتۀ جالب این هست که در یک نقل روایت علی هست در یک نقل روایت فی هست. ۱۲۷۹۴، این هست: «جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي الْحَسَنِ علیهما السلام أَنَّهُمَا قَالا لَيْسَ عَلَى التِّبْرِ زَكَاةٌ إِنَّمَا هِيَ عَلَى الدَّنَانِيرِ وَ الدَّرَاهِمِ.»

بعد دارد یک نقل دیگری که جمیل عن بعض اصحابنا انه قال فی التبر و ذکر مثله، آن روایت علی التبر بود، اینجا فی التبر شده و تفاوت این دو تا نقل فقط در علی و فی‌اش است.

یک دسته روایات دیگر هم هست عرض کردم استدلال آقایان، اینها تعارض که ندارند عرض کردم با همدیگر فی فوقش این است که ذاتا دلیل نیست، چون این فی‌ها اینها مواردی هست که می‌تواند به معنای دربارۀ باشد، لیس فی التبر یعنی دربارۀ تبر زکاتی نیست، این می‌تواند، ولی به قرینۀ اینکه می‌خواهم عرض کنم به قرینۀ اینکه به جای فی علی به کار برده می‌شود اینجا به معنای دربارۀ نیست، یک نحو تعلقی به عین را باید قائل شد. عرض کردم آقای خویی به فی و من و علی تمسک کرده بودند، در بعضی از روایات بین من و فی جمع کرده، هم من دارد هم فی دارد.

۱۲۷۶۷: کتاب عاصم بن حمید الحناط عن ابی بصیر قال سئلت ابا عبدالله علیه السلام عن الزکوة فقال من کل اربعین درهما درهم و لیس فیما دون المأتین شیء»

البته اینها دلیل نیست چون من می‌تواند به معنای ابتدای غایت باشد، ابتدای غایت مجازی به معنای سببیت، همان دربارۀ که در مورد فی بود در مورد مِنْ هم همین معنا می‌تواند باشد یعنی دربارۀ اربعین درهم یک درهم باید زکات بدهد، یا به تعبیر دیگر هر اربعین درهمی منشأ وجوب یک درهم می‌شود، حالا آقایان مِنْ نشویه تعبیر می‌کنند.

**شاگرد:** تا ۸۰ تا.

**استاد:** بله. «و لیس فیما دون المأتین شیء.»

حالا من می‌خواستم تعبیرات من و فی در جاهایی که با هم جمع کردند، نمی‌خواهم بگویم اینها استدلالش درست هست یا درست نیست. یک جای دیگر هست یک روایتی بین فی و علی و من هر سه جمع کرده، این هم ۱۲۷۵۹.

**شاگرد:** استاد اتفاقا اینها دلیل می‌شود که اینها تعابیر مهم نیست که، یعنی هر بار تفنن عبارت است. یعنی بر خلاف آنچه که شما می‌گویید.

**استاد:** نه، بحث این هست که فی معانی مختلفی می‌تواند داشته باشد ولی این فی هست اینجا که با علیٰ هماهنگ است، اگر فی تنهایی بود دلیل نبود، اگر من فی تنها فی که با علی همراه است می‌خواهم بگویم دلیل نیست، چون ما علی را می‌گفتیم دلیل هست و فی که با علی باشد چون فی نه اینکه دال بر خلاف است، دال نیست، وقتی با علیٰ همراه هم که شد اینها با همدیگر هماهنگ می‌شوند با همدیگر، می‌گفتش که بنده خدا گفته بود خربزه با عسل با همدیگر نمی‌سازند، گفت اتفاقا این دفعه اینها چنان به هم ساختند پدر صاحب بچه را در آوردند، حالا این فی و علی با همدیگر می‌سازند حسابی مطلب ما را اثبات می‌کنند.

۱۲۷۵۹ این هست که

«عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ مَا أَقَلُّ مَا يَكُونُ فِيهِ الزَّكَاةُ قَالَ مِائَتَا دِرْهَمٍ وَ عِدْلُهَا مِنَ الذَّهَبِ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ النَّيِّفِ وَ الْخَمْسَةِ وَ الْعَشَرَةِ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْ‌ءٌ حَتَّى يَبْلُغَ أَرْبَعِينَ فَيُعْطَى مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَماً دِرْهَمٌ.»

البته به شرطی که اینها را بگوییم یک روایت واحد بودند در اصل چون ممکن است روایت واحد نباشند، به خصوص با توجه به اینکه اولی‌اش سئل ابو عبدالله هست، دومی‌اش سألته هست، آنها هم. حالا به هر حال این هم از نمونه‌هایی هست که قابل توجه است. علی ای تقدیر من عرضم این هست که ما به بعضی از روایت‌های فی که فی‌اش به معنای دربارۀ نیست، به معنای سببیت نیست، ظهور آن به بعضی از آنها، اکثر موارد فی قابل استناد نیست، خیلی خیلی شاید مجموعا صدها روایت داشته باشیم در زکات که فی تویش، اکثر روایت‌های زکات یک فی توش هست، به آنها نمی‌شود ذاتا تمسک کرد، به یکی دو تا همین چند تا روایتی که من الآن یادداشت کردم حالا شاید شبیه این هم در روایت‌های بعدی که هست شبیه اینها هم باشد، ولی به اینها می‌شود تمسک کرد. یک روایتی هم هست ممکن است شخصی بهش تمسک کرد و این روایت که مضمون مِنْ دارد، ۱۲۶۲۷، من و اخرج دارد. حالا قبل از اینکه من این روایت را بیاورم یادم نرود، دوستانی که کلاس راهنما امروز بعد از ظهر خدمتشان هستیم یک سری استدلالاتی که حاج آقا بر نفی تعلق به ذمه از صاحب مدارک نقل می‌کنند که آدرس‌هایش را قبلا دادم آن قسمت‌ها را ملاحظه بفرمایند اگر سؤالی داشته باشند در سؤالات صحبت می‌کنیم و الا همان تکه را مطالعه بفرمایید آن قسمت را در کلاس راهنما در خدمتشان هستیم.

۱۲۶۲۷: «قَالَ: قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لِأَيِّ شَيْ‌ءٍ جَعَلَ اللَّهُ الزَّكَاةَ خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ فِي كُلِّ أَلْفٍ وَ لَمْ يَجْعَلْهَا ثَلَاثِينَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَهَا خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ أَخْرَجَ مِنْ أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ بِقَدْرِ مَا يَكْتَفِي بِهِ الْفُقَرَاءُ»

بگوییم اخرج من اموال الاغنیاء، این تعبیر می‌کند از اموال اغنیا به مقداری که یکتفی به الفقرا خارج کرده، بخواهیم بگوییم به این روایت ظاهرش این است که مقدار زکات از مال اغنیا خارج شده. ولی تصور می‌کنم که این ممکن است مراد از اخرج این نباشد که به مجرد جعل حکم خداوند اخراج کرده، ممکن است مراد این باشد که خداوند حکمی را جعل کرده که امتثالش سبب اخراج ما یکتفی به الفقرا می‌شود، یعنی به اعتبار اینکه جعل حکم علت هست برای امتثال آن چیزی که به وسیلۀ امتثال تحقق پیدا می‌کند آن را به علت نسبت داده و ذیل روایتش هم هست «وَ لَوْ أَخْرَجَ النَّاسُ زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ مَا احْتَاجَ أَحَدٌ.» ممکن است اینکه خداوند اخراج کرده به اعتبار اینکه جعل حکم منشأ و علت برای امتثال هست و آن امتثال، در مورد امتثال که دیگر قطعی است دیگر، کسی که امتثال کند خب مال را می‌دهد به فقیر از مالش کم می‌شود، بحث قبل از اخراج زکات است. این اخرج من الاموال الاغنیاء بقدر ما یکتفی به الفقراء خودش و خودش باشیم این دال نیست، البته آن فرض فی اموال الاغنیاء للفقرا ما یکتفون به، جعل للفقراء فی اموال الاغنیاء، آنها ظاهرش این است که خود لفظ جعل فی اموال الاغنیاء هست فرض، ولی این اخراج ممکن است ناظر به آن، به خصوص با قرینۀ ذیلی که کلمۀ اخراج را هم تعبیر کرده شاید همچین ظهوری نداشته باشد که به مجرد جعل شارع این اخراج صورت گرفته باشد، ممکن است جعل از این باب که علت امتثال هست منشأ چیز باشد. اینکه به نظرم این روایت استدلال به این نمی‌شود کرد. حالا بقیۀ بحث‌ها را هم ملاحظه بفرمایید ان شاء الله فردا در خدمت دوستان هستیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد